

رهبر انقلاب در پیامی

به مناسبت آغاز سال تحصیلی مدارس و دانشگاه‌ها:

پاسدار ریشه‌های هویت ملی زبان مادری و پرچم باشید

صفحه ۲

چهارشنبه اول مهر ۱۴۰۵ | ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸ | ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۴ | سال هجدهم | شماره ۴۷۱۶ | صفحه ۱۰ هزار تومان

روزنامه صبح ایران

روزنامه صبح ایران



| ۱۹۲۲ سال و ۳۳ روز گذشت |

صفحه ۳

۵ شبکه تلویزیونی مهم آمریکا در اعتراض به اقدام اخیر کاخ سفید برای اعمال محدودیت علیه برخی رسانه‌ها، پوشش خبری ترامپ را متوقف کردند

دلقک بایکوت می‌شود

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4716 | WED.SEP.23, 2026 | ISSN:2008-2886

آغاز سال تحصیلی جدید با یاد دانش آموزان شهید جنگ تحصیلی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران

حاضر!



تیتراهای امروز



امارات عربی متحده
خواب‌آباد باز تنظیم روابط با ایران شد
قطر به دنبال ایجاد یک چارچوب امنیتی جدید در منطقه با مشارکت ایران

آچارکشی خاورمیانه

گزارش جدید «سی‌ان‌ان» از تبعات اقتصادی سنگین جنگ تحصیلی علیه ایران

بحران زنجیره تأمین در آمریکا

صفحه ۲

چرا زمان به تنگتری تازه در معادله قدرت ایران و آمریکا تبدیل شده است؟

ساعت هرمز

نگاه

رضا رحمتی

در سیاست بین‌الملل، گاهی مهم‌تر از اینکه چه اتفاقی رخ می‌دهد، این است که آن اتفاق چه زمانی رخ می‌دهد. ممکن است یک تصمیم در یک مقطع، نشانه عقب‌نشینی تلقی و همان تصمیم چند هفته بعد به دلیل تغییر شرایط، به یک اهرم قدرت تبدیل شود. این همان نقطه‌ای است که مفهوم «دیپلماسی زمان» اهمیت می‌یابد؛ مفهومی که در تحولات جدید روابط ایران و آمریکا می‌توان آن را بیش از گذشته مشاهده کرد. خبر اخیر درباره آمادگی ایران برای بازگشایی تنگه هرمز ظرف ۷ روز در صورت کاهش فشار نظامی آمریکا، فقط یک خبر درباره یک ابراه راهبردی نیست، در دل خود یک پیام مهم‌تر دارد: زمان‌بندی اقدام، خود به بخشی از قدرت چانه‌زنی تبدیل شده است. رویترز گزارش داد یک مقام ارشد ایران گفته تهران در صورت کاهش فشار نظامی آمریکا و رفع محاصره بندر ایران می‌تواند هرمز را ظرف ۷ روز بازگشایی کند. واکنش سریع بازار نفت به این خبر نیز نشان داد حتی «زمان احتمالی» بازگشت جریان عدلی انرژی می‌تواند بر محاسبات اقتصادی جهان اثر بگذارد.

■ زمان: متغیر پنهان قدرت

در نگاه کلاسیک به مذاکره، معمولاً قدرت با مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها مانند توان نظامی، منابع اقتصادی، موقعیت جغرافیایی و ظرفیت دیپلماتیک سنجیده می‌شود اما در بحران‌های طولانی، یک متغیر دیگر به این مجموعه اضافه می‌شود: توان مدیریت زمان. کشوری که بتواند تعیین کند یک روند چه زمانی آغاز، چه زمانی متوقف و چه زمانی دوباره فعال شود، بخشی از دستور کار طرف مقابل را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در وضعیت کنونی ایران و آمریکا، این مساله اهمیت مضاعف یافته است، زیرا جنگ، بازار انرژی و مذاکرات دیپلماتیک در یک چرخه زمانی مشترک قرار گرفته‌اند. از یک طرف، واشنگتن برای کاهش هزینه‌های اقتصادی و امنیتی بحران به دنبال ایجاد شرایط جدید است و از طرف دیگر، تهران می‌تواند تلاش کند هرگونه امتیازدهی را به یک فرآیند مرحله‌ای و مشروط تبدیل کند. در چنین شرایطی، منافع ملی ایران ایجاب می‌کند زمان نه به عنوان «فاصله‌ای که باید تحمل شود»، بلکه به عنوان سرمایه‌ای که باید مدیریت شود دیده شود. هر روز که می‌گذرد، فقط یک روز از تقویم نیست؛ ممکن است در این فاصله قیمت انرژی تغییر کند، مسیرهای تجاری جدید فعال شود، کشورهای منطقه مواضع خود را بازتنظیم کنند، هزینه ادامه درگیری برای طرف‌های مختلف افزایش یابد یا گزینه‌های جدیدی روی میز قرار گیرد. ادامه در صفحه ۲

طنین خرد شدن استخوان‌های لیبرال – دموکراسی

هزار انسان بی‌گناه ایرانی و غیرایرانی توسط تسلیحات آمریکایی رخ نداده است. ایمان کورکورانه به اینکه دست‌آورد های هنجار ساز سازمان ملل و نهادهای لیبرال دغدغه آزادی، کرامت، حقوق ملت ایران را دارند، چهل مرکب هویتی است. غربی که حق حیات پایه‌ای‌ترین کودکان معصوم را به مسلخ منافع تسلیحاتی می‌برد و احکام قضایی لاهه را الگمدان می‌کند، چگونه می‌تواند پناهگاه و دادخواه آزادی مردم ایران باشد؟ شیفتگی به چنین ساختار حفاظت از منافع بنیادهای صهیونیستی و مجتمع‌های نظامی – صنعتی مجاز شمرده می‌شود.

تاریخ مدرن در ۲۰ سال مابین بالیسم ایستاده بود: کمونیسم و لیبرال دموکراسی. هر دو الگو، انسان را بریده

از مبدأ قدسی و اسیر حیوانیت، اصالت قدرت و ماده تعریف کردند. بلوک شرق به دلیل تعارض آشتی‌ناپذیر با فطرت انسان، ناکارآمدی اقتصادی و خفقان هویت، سال ۱۹۸۹ فرو ریخت و امروز دوقلوی دیگر مدرنیته، در ایستگاه توحش اخلاقی، بدهی‌های نجومی، گسست اجتماعی و جنگ افروزی بین‌المللی به صخره خورده است. استبداد پلیسی در دانشگاه‌های آمریکا گواه آن

است لیبرال – دموکراسی دیگر در درون خود نیز قادر به بازتولید مشروعیت و مدیریت بحران‌های معنایی نیست. ■ **توهم «جامعه جهانی» در ذهن نولیبرال‌های بومی** در میانه این فروپاشی جهان‌شمولی و اعتراف استراتژیست‌های برجسته غرب به پایان هژمونی آمریکا، شاید مضحک‌ترین و در عین حال اندوه‌بارترین پرده، رویکرد بخشی از روشنفکران، غرب‌گرایان و نولیبرال‌های بومی در داخل ایران باشد. این طیف که به یک تأخیر شناختی مزمن مبتلاست، هنوز در نوستالژی دهه ۷۰ خورشیدی و جزوه‌های کهنه علوم سیاسی ترجمه‌شده زیست می‌کند.

غرب‌زدگان ما هنوز کعبه آمال خود را در مقر سازمان ملل و سفارتخانه‌های فرسوده اروپایی جستجو می‌کنند. آنها با ساده‌لوحی یا مزدوری رسانه‌ای، همچنان از «جامعه جهانی»، «بی‌طرفی سازمان ملل» و «معیارهای حقوق بشری غرب» سخن می‌گویند؛ گویی دهه‌ها محاصره دروپی، شهادت دانشمندان هسته‌ای، ترور ناجوانمردانه فرماندهان مقاومت و قتل عام صدها

باریکه غزه به آزمون سنجش این نظم بدل شد. وقتی افکار عمومی بیدار شده دنیا، دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) را به محکمه کشاندن نسل‌کشی وادار کرد و دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) پس از ماه‌ها تعلل مجبور شد احکام بازداشت جلالان تل‌آویو را بررسی و پیگیری کند، چهره واقعی آنچه «نظم مبتنی بر قانون» نامیده شده بود، نقاب از رخ برکشید. نمایندگان کنگره آمریکا نهادهای قضایی بین‌المللی را به تحریم علنی، مسدود کردن دارایی‌ها و تعقیب قضایی تهدید کردند؛ ستاورهای برجسته آمریکایی علناً اعلام کردند دادگاه لاهه برای محاکمه سران آفریقا و رقبای شرقی است، نه متحدان غرب!

از سوی دیگر، رفتار آمریکا با شورای حقوق بشر سازمان ملل، نماد کامل این فروپاشی ساختاری است. واشنگتن هر بار سازوکارهای این شورا خلاف جهت ماشین کشتار صهیونیستی چرخیده، آن را بایکوت کرده یا از آن خارج شده است. وقتی نوه‌های پیاپی قطعنامه‌های آتش‌بس در شورای امنیت، جان ده‌ها هزار زن و کودک بی‌گناه را زیر بمب‌های اهدایی غرب قربانی می‌کند، دیگر چه اعتباری برای ساختار سازمان ملل باقی می‌ماند؟

این وقایع نشان داد حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی خروجی همان کارخانه فریب لیبرالیسم هستند که هر گاه کارکرد چماق خود علیه شرق و جهان اسلام را از دست بدهند، توسط سازندگان‌شان به رسمیت شناخته نمی‌شوند. انحار هنجاری آمریکا و خرد کردن شیشه‌های این معبد پوشالی اثبات کرد نهادهای متولدشده از بطن نظم لیبرال، تندیس‌هایی

■ **بحران معنایی و ناتوانی لیبرالیسم در بازتولید مشروعیت** مقارن با بی‌اعتبار شدن سازوکارهای جهانی لیبرالیسم، ستون‌های داخلی این مکتب نیز در پایتخت‌های غرب دچار لرزش ویرانگر شده است. ده‌ها، لیبرال – دموکراسی مدعی بود برترین سامانه برای تحقق تساهل، مدارا، کثرت‌گرایی و به‌ویژه «آزادی بیان» است اما حقیقت سرکوب‌شده در بزنگاه اخیر و در واکنش به جنبش‌های ضداستعماری جوانان غربی فوران

تبارشناسی دقیقی از شالوده آن داشت. ساختار حقوقی و نهادی جهان پس از سال ۱۹۴۵ از همان ابتدا بر پایه نیک‌خواهی بشردوستانه شکل نگرفت، بلکه خروجی مستقیم موازنه قوای پیروزمندان جنگ دوم جهانی به سرکردگی آمریکا بود. از کنفرانس برتون وودز و تأسیس صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی گرفته تا ساختار سازمان ملل، منشور حقوق بشر و بعدها تأسیس دادگاه‌ها و شوراهای بین‌المللی، جملگی به مثابه سیستم‌عامل نرم‌افزاری برای تثبیت و استمرار «صلح آمریکایی» طراحی شدند.

طراحان غربی در یافته بودند اداره جهان صرفاً با تکیه بر نواگان دریایی و زرادخانه‌های اتمی پرهزینه و شکننده است، بنابراین نیازمند یک هژمونی هنجاری بودند. بر پایه مبنای لیبرالیسم، نهادهای بین‌المللی پدید آمدند تا به منافع نامشروع غرب ردای جهان‌شمولی، بی‌طرفی و قانون‌گرایی بپوشانند. واژگانی چون «حقوق بشر»، «حقوق بین‌الملل»، «آزادی تجارت» و «حاکمیت قانون» اختراع شدند تا استانداردی دوگانه پدید آورند؛ چماقی برای تنبیه، تحریم، بی‌ثبات‌سازی و مداخله نظامی علیه کشورهای مستقل و خارج از مدار واشنگتن و در همان حال سبیری از مصونیت برای جنایات سیستماتیک بلوک غرب و پایگاه‌های نظامی – امنیتی آن در سراسر جهان. این نهادها ذاتاً فرزندان نامشروع نظم سرمایه‌داری لیبرال بودند؛ ابزاری که بنا بود قانون را جایگزین اراده قدرت‌ها جلوه دهد، در حالی که در واقعیت، تجسم اراده قدرت‌های غربی در قالب قانون بود. ■ **شکست هژمونی حقوقی در محکمه افکار عمومی جهان** بحران ساختاری زمانی آغاز شد که موازنه ژئوپلیتیک جهان تغییر کرد و انحصار رسانه‌ای و روایی غرب شکسته شد. نظم لیبرال بین‌الملل تازمانی برای واشنگتن مطلوب و معتبر بود که خروجی خردکننده این نهادها، منافع بلوک سرمایه‌داری را تضمین کند اما امروز ما در عصری زندگی می‌کنیم که غرب به دست خود در حال متلاشی کردن ویترنی است که دهه‌ها برای تقدس‌بخشی به آن هزینه کرده بود.

روایای و بی‌اعتباری نهادهای بین‌المللی زمانی به اوج رسید که پرونده جنایات آپارتاید صهیونیستی در

یادداشت ایلیا داوودی

دی‌ماه ۱۳۴۷ هنگامی که هیات اعزامی بنیان‌گذار کبیر جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) پیام تاریخی ایشان را به کاخ کرملین برد، میخائیل گورباچف و ناظران بین‌المللی در سرهای کشنده مسکو منوجه ابعاد عمیق هشدار پیر جماران نشدند. امام امت با بیانی صریح و فراتاریخی فرمودند: «برای همه روشن است از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جست‌وجو کرد». اما بخش مهم‌تر و کمتر تبیین‌شده آن پیام، اندازی راهبردی خطاب به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، به باغ سبز دنیای غرب رو آورد که آن سراب است و دروغ. مشکل اصلی کشور شما مساله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست، مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به حق است؛ همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌یست کشیده یا خواهد کشید. ۴ دهه پس از آن واقعه و پس از سال‌ها سرمستی واشنگتن از توهم «پایان تاریخ» فرانسیس فوکویاما، اکنون همان صدای خرد شدن استخوان‌ها، این بار از قلب اردوگاه لیبرال – دموکراسی و نظم بین‌الملل برآمده از آن به گوش می‌رسد. جهان در حال عبور از یک پیچ تمدنی خطیر است؛ نظامی که بیش از ۷ دهه تحت عنوان نظم بین‌المللی قانون‌محور لیبرال بر سینه دنیا چنبره زده و راه تنفس را بر آن بسته بود، امروز در گرداب بحران مشروعیت، ریاکاری سیستماتیک و زوال درونی دست‌وپا می‌زند، رفتارهای هیستریک سال‌های اخیر واشنگتن که تازه‌ترین پرده از آن در خروج رسوای آمریکا از شورای حقوق بشر سازمان ملل متجلی شد و انگیزه اصلی نگارش این سطور است، در کنار تهدید علنی دادگاه‌های بین‌المللی و سرکوب عریان در دانشگاه‌ها، گواه آن است که جهان مدرن در حال تماشای واپسین نفس‌های نظامی است که خود را نقطه غایی کمال بشریت می‌پنداشت.

■ **افسانه بی‌طرفی بین‌المللی: چگونگی اختراع سازمان ملل و حقوق بشر** برای فهم فروپاشی نظم فعلی، نخست باید

در شبکه‌های اجتماعی

@vatanemrooz

